



اختیارات دادستان
در جرائم داخل در صلاحیت
دادگاه کیفری یک

نوشتاری از: ابوالفضل انتشاری عضو مرکز وکلای
قوه قضائیه استان یزد

صفحه ۲

طلای خام و طلای آب شده مشمول مالیات بر ارزش افزوده نیست

با رای هیات عمومی دیوان عدالت اداری، فراز «طلای خام و ساخته نشده» از قسمت اخیر نامه اظهار نظر معاون حقوقی و فنی مالیاتی سازمان امور مالیاتی کشور به شماره ۵/۲۱۰/۲۰۷۶۸ مورخ ۱۴۰۱/۰۴/۰۶ از تاریخ تصویب ابطال شد.

شاکی با استناد به جزء (۹) بند (الف) ماده (۹) و ماده (۲۶) قانون مالیات بر ارزش افزوده مصوب ۱۴۰۰، استدلال کرده بود که قانونگذار «اصل طلا» را از شمول مالیات و عوارض خارج کرده و صرفاً اجرت ساخت، سود فروشنده و حق العمل کاری

را برای هیات عمومی دیوان عدالت اداری، فراز «طلای خام و ساخته نشده» از قسمت اخیر نامه اظهار نظر معاون حقوقی و فنی مالیاتی سازمان امور مالیاتی کشور به شماره ۵/۲۱۰/۲۰۷۶۸ مورخ ۱۴۰۱/۰۴/۰۶ از تاریخ تصویب ابطال شد.

سخنگوی قوه قضائیه با اشاره به انعکاس انتقادات به سامانه شفافیت وکلا و کارشناسان رسمی

به مرکز آمار و فناوری برای اصلاح ایرادات مطرح کرد

اصلاح ایرادات برای رعایت حریم خصوصی



واکنش به انتقادات از این سامانه گفت: شفافیت از سیاست‌های قطعی قوه قضائیه است و دستگاه قضایی اطلاعات و داده‌های خود را در معرض دید عموم قرار داده و از میلیون‌ها رأی قضایی گمنام زدایی کرده و مورد استفاده قرار داده است.

سامانه شفافیت وکلا و کارشناسان رسمی یک اقدام و تصمیم سلیقه‌ای نبوده بلکه در اجرای قانون برنامه پنج ساله هفتم پیشرفت در راستای سند تحول قضایی است.

وی گفت: ایرادات سامانه شفافیت به مرکز آمار و فناوری اطلاعات قوه قضائیه منعکس شده و مواردی که نیاز به اصلاح داشته باشد اصلاح می‌شود تا حقوق مردم و حریم خصوصی رعایت شود.

آفتاب حقوقی: چندی قبل سامانه شفافیت وکلا و کارشناسان رسمی توسط قوه قضائیه رونمایی شد. این سامانه مورد انتقاد بسیاری از حقوقدانان و وکلا قرار گرفت. منتقدین بر این باور بودند حریم خصوصی وکلا و کارشناسان رسمی در این سامانه رعایت نگردیده است. برخی دیگر نیز این سامانه را باعث تشکیل پرونده‌های بسیاری علیه وکلا و کارشناسان رسمی هر چند شفافیت را لازم و ضروری می‌پندارند، می‌دانند آفتاب حقوقی نیز در تاریخ ۲۱ تیرماه سالجاری به این موضوع پرداخت و خواستار توقف این سامانه تا رفع ایرادات شده بود.

دیروز دکتر جهانگیر سخنگوی قوه قضائیه در جمع خبرنگاران در

سرمقاله



درخصوص شرط
ضمن عقد تنصیف

مدیر مسئول: دکتر منصور مظفری*
وکیل پایه یک دادگستری

یکی از شروط ضمن عقد نکاح، شرط تنصیف دارایی زوج است. سوالات بسیاری در این خصوص بین عامه وجود دارد. برای تحقق آثار حقوقی و بهره‌مندی زوجه از این شرط، شرایط خاصی لازم است که بصورت مختصر به این موضوع خواهیم پرداخت.

۱- چه زمانی می‌توان این شرط را اعمال نمود؟ اعمال شرط تنصیف دارایی زوج ملزم با وقوع طلاق دارد و پیش از وقوع طلاق محلی برای اعمال این شرط وجود ندارد. زمانی که زوج دادخواست طلاق به دادگاه تقدیم نمود و زمانی که دادگاه شرایط واقعه طلاق را احراز کرد الزام شوهر (زوج) برای اجرای شرط تنصیف دارائی وجود خواهد داشت.

۲- شرط دیگر برای بهره‌مندی زوجه از این شرط ضمن عقد این است که طلاق مستند به فعل زوج باشد. یعنی اینکه زوج خواسته باشد زوجه را طلاق بدهد و دادخواست طلاق نیز تقدیم دادگاه نموده باشد.

۳- دیگر شرط تحقق آثار حقوقی شرط ضمن عقد تنصیف دارایی این است که طلاق مستند به تخلف زوجه از وظایف همسری یا سوءاخلاق و رفتار وی نباشد.

۴- در صورت طلاق، زوج مکلف نیست بطور قطع نصف دارایی خویش را به زوجه منتقل کند آنچه در مورد این شرط قرار می‌گیرد «تا نصف» است و این مقدار با توجه به وضعیت مالی زوج، تعداد عائله، کسب و حرفه زوج، سن و اوضاع و احوال موثر به تصمیم دادگاه بستگی دارد.

۵- دیگر شرط این است که اموال در زمان زناشویی با زوجه بدست آمده باشد و اموالی که قبل از ازدواج زوج داشته است در این شرط لحاظ نمی‌گردد.

* دارای گواهی وکالت تخصصی جرائم اقتصادی

ایمیل: Aftab.yz@gmail.com تلفن: ۰۹۱۲۲۹۹۱۷۹۶

مشاوره حقوقی

کیفری | حقوقی | ثبتی | مواد مخدر | خانواده

آفتاب حقوقی

مدیر مسئول:
منصور مظفری
وکیل پایه یک دادگستری

زیر نظر وکلای پایه یک دادگستری

در سراسر کشور

یزد تهران

۰۹۱۳ ۱۵۱ ۵۲۱۰ ۰۹۱۲ ۲۹۹ ۱۷۹۶

اختیارات دادستان در جرائم داخل در صلاحیت دادگاه کیفری یک



ابوالفضل انشاری
عضو مرکز وکلای قوه قضائیه
استان یزد

از این امر تخلف انتظامی محسوب شده است. مع الوصف چنانچه به جرائمی که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاه کیفری یک است، دادستان و به تبع وی دادیاران داسرا که فاقد اختیارات لازم در انجام امر تحقیق نسبت به اینگونه جرائم هستند مبادرت به دخالت در امر تحقیق و نهایتاً صدور قرار مجرمیت متهم کنند؛ در این صورت نمی‌توان برای اقدامات صورت گرفته از ناحیه آنان در اجرای امر تحقیق و تعقیب متهم اعتباری قائل شد؛ زیرا اصولاً مداخله این مقامات در امر تحقیق درخصوص چنین جرائمی، خارج از حدود صلاحیت و اختیارات قانونی آنان بوده و دادگاه کیفری یک نیز نمی‌تواند بر مبنای تحقیقات مقامات مرقوم و قرار مجرمیت صادره از ناحیه آنان در ماهیت امر ورود کرده و نسبت به موضوع و اتهام انتسابی به متهم رسیدگی و انشاء رأی کند و باید پس از احراز مداخله دادستان یا دادیار در امر تحقیقات مقدماتی، پرونده را به دادسرای مربوطه اعاده کرده تا نسبت به انجام تحقیقات مربوطه و صدور قرار نهایی توسط بازپرس اقدام لازم صورت گیرد.»

دادستان در جرائمی که رسیدگی نهایی به آنها در صلاحیت دادگاه کیفری یک است از اختیارات محدودی برخوردار بوده و صرفاً می‌تواند تا قبل از حضور بازپرس، اقدامات لازم را برای حفظ و جمع آوری دلایل و آثار جرم و جلوگیری از فرار متهم بعمل آورد؛ از این رو دادستان درخصوص جرائم داخل در صلاحیت دادگاه کیفری یک دارای وظایف و اختیاراتی که برای بازپرس مقرر شده نیست.

«عدم مداخله دادستان در جرائم داخل در صلاحیت دادگاه کیفری یک از قوانین آمره است و دادستان تحت هیچ شرایطی نمی‌تواند از آن عدول کند. رویه قضایی عدول

مشاوره آفتاب حقوقی

پرسش: آقای مظفری درخصوص حق به شفعه مطلبی را نوشتید خیلی هم خوب بود و اطلاعات خوبی بدست آوردیم موردی داریم که زمین بزرگ است توان خرید نصف فروش رفته را ندارم می‌توانم با اخذ به شفعه بخشی از آن را بخرم و به سهم خودم اضافه کنم؟

تبعیض در اخذ به شفعه ممکن نیست زمانی که شفیع می‌خواهد اخذ به شفعه را انجام دهد به تمام حصه می‌تواند اخذ به شفعه را انجام دهد. حق به شفعه قابل تفکیک نیست.

پرسش: برعلیه شریکم در دادگاه صلح طرح دعوی کردم تا زودتر به سرانجام برسد مدت‌هاست پرونده را به شورای حل اختلاف فرستادند ما قبلاً جلساتی داشتیم به توافق نرسیدیم. چه کار کنیم طولانی نشود؟ پاسخ:

پاسخ:

دستگاه قضایی به قصد صلح و سازش و عدم اطاله دادرسی پرونده‌ها را به شورای حل اختلاف می‌فرستد اگر به سازش ختم نشد پرونده را جهت رسیدگی به دادگاه می‌فرستند. گاهی مواقع فرستادن به شورا خواست طرفین هم نیست وکلا برای اینکه پرونده به شورای حل اختلاف نرود راهکارهایی را پیشنهاد می‌دهند شاید بعضی از مواقع این پیشنهاد به حق باشد و مستقیم پرونده به دادگاه برود.

پرسش: یک واحد آپارتمان در شهری اجاره دادم از مدت اجاره هم چندسالی گذشته است مطابق اجاره‌نامه چک تخلیه و چک ضمانت را بانک بردم و برگشت خورد مستأجر اجاره بها را به فردی می‌دهد که ملک را قولنامه‌ای خریده و تمامی پول را هم نداده است چگونه این مشکل را با مستأجر و فردی که قولنامه کرده و تمامی پول را نداده است حل کنم؟

پاسخ:

ابتدا شما باید طرح دعوی حقوقی طرح کنید. دادگاه فردی را مالک می‌داند که در اداره ثبت اسناد و املاک سند مالکیت به نام او ثبت شده است. شما براساس همین سند مالکیت درخواست خلع ید علیه مستأجر را می‌دهید با تصمیم دادگاه مستأجر از ملک شما خارج می‌شود و اگر فردی که قولنامه دارد و تمامی ثمن را نداده است وارد دعوی بر علیه شما گردد می‌بایست پول مبایعه‌نامه را به شما بدهد. البته بهتر است در این خصوص با یک وکیل یا حقوقدان مشورت نمایید.

سوالات حقوقی را برای ما بفرستید

شما به طروق زیر می‌توانید با آفتاب حقوقی ارتباط بگیرید:

۱- ایمیل aftab.yz@gmail.com

۲- واتساپ - بله - تلگرام ۰۹۱۲۲۹۹۱۷۹۶

برای رعایت حال مخاطبانی که به هیچ یک از موارد بالا دسترسی ندارند تلفن ۰۲۱-۸۸۳۲۸۷۴۳ و ۰۹۱۳۱۵۱۵۲۱۰ (ساعت ۱۷ لغایت ۲۱) پاسخگو هستیم.

روابط عمومی آفتاب حقوقی

ماجرای قیقا چیست؟

طلاق زن با پس دادن مهریه و هدایا؟

گفته شده است.

مصوبه نمی‌گوید هر زنی در هر نوع طلاقی الزاماً باید مهریه و همه هدایا را پس بدهد. اما در مسیر مورد بحث، یعنی طلاق به درخواست زن بر مبنای عسر و حرج با شرایط خاص پیش‌بینی شده، بذل حقوق مالی نقش مهمی دارد.



در روزهای اخیر، برخی تیتراها درباره مصوبه جدید مجلس این برداشت را ایجاد کرده‌اند که گویا «زن فقط در صورتی می‌تواند طلاق بگیرد که مهریه و هدایا را پس بدهد» یا اینکه این مصوبه، طلاق خلع را برای نخستین بار وارد قانون کرده است.

به نقل از کمیسیون

آموزش کانون وکلای مرکز، موضوع طلاق خلع و پس دادن اموال بحث گسترده‌ای است.

از نظر حقوقی، موضوع دقیق‌تر از این برداشت‌هاست

طلاق خلع در حقوق ایران امر تازه‌ای نیست. مطابق ماده ۱۱۴۶ قانون مدنی، اگر زن نسبت به شوهر خود کراهت داشته باشد، می‌تواند در برابر مالی که به شوهر می‌بخشد، طلاق بگیرد. این مال ممکن است تمام مهریه، بخشی از آن، معادل آن یا حتی مالی بیش از مهریه باشد. بنابراین اصل «بذل مال در برابر طلاق» موضوع جدیدی نیست.

نکته اصلی مصوبه جدید کجاست؟

مصوبه اخیر مجلس، در صورت طی مراحل قانونی و لازم‌الاجرا شدن، بیشتر ناظر به اصلاح و تکمیل مسیر طلاق به درخواست زن از جهت اثبات عسر و حرج است. بر اساس متن منتشرشده از این مصوبه، در مواردی مانند:

۱. زندگی جداگانه زوجین به مدت حداقل یک سال متصل به ثبت دادخواست طلاق؛
 ۲. احراز کراهت شدید زوجه نسبت به زوج توسط دادگاه؛
 ۳. برخی وضعیت‌های مرتبط با استفاده زوجه از حق حبس پس از گذشت مدت مقرر؛
- امکان استناد زن به عسر و حرج روشن‌تر می‌شود؛ البته در این چارچوب، موضوع بذل کلیه حقوق مالی زوجه نیز مطرح شده است.

آیا زن حتماً باید مهریه و هدایا را پس بدهد؟

پاسخ دقیق این است: نه به آن سادگی که در برخی تیتراها

همچنین اگر زوجه قبلاً

تمام یا بخشی از حقوق مالی خود را دریافت کرده باشد یا اموالی و هدایایی از زوج گرفته باشد، دادگاه می‌تواند در صورت درخواست زوج، صدور حکم طلاق را به استرداد تمام یا بخشی از آن حقوق، اموال یا هدایا مشروط کند.

پس تیترا «طلاق زن فقط با پس دادن مهریه و هدایا ممکن شد» دقیق نیست؛ اما این هم درست نیست که بگوییم مصوبه هیچ اثری بر حقوق مالی زن ندارد.

آیا این مصوبه علیه زنان است؟

پاسخ حقوقی، مطلق نیست.

از یک طرف، مصوبه می‌تواند در برخی موارد مسیر طلاق به درخواست زن را روشن‌تر و قابل اتکاتر کند؛ مخصوصاً در وضعیت‌هایی که ادامه زندگی مشترک عملاً ممکن نیست اما اثبات عسر و حرج دشوار است.

از طرف دیگر، هزینه مالی این مسیر برای زن می‌تواند سنگین باشد؛ زیرا معمولاً با گذشتن از مهریه، نفقه، اجرت‌المثل و سایر حقوق مالی همراه می‌شود و حتی در مواردی ممکن است استرداد برخی اموال یا هدایا نیز مطرح شود.

بنابراین بهتر است گفته شود:

این مصوبه نه ایجادکننده طلاق خلع است، نه می‌توان آن را صرفاً و به‌طور مطلق «علیه زن» دانست؛ بلکه تلاشی است برای تبدیل برخی وضعیت‌های مبهم در طلاق به درخواست زن، به معیارهای روشن‌تر قانونی، البته با هزینه مالی قابل توجه برای زوجه.

نکته مهم آخر اینکه تا زمان تأیید نهایی و طی کامل مراحل قانونی، این مصوبه هنوز قانون لازم‌الاجرا محسوب نمی‌شود و نباید آن را به‌عنوان حکم قطعی و جاری قانون معرفی کرد.

همایش «نقش نهاد وکالت در حکمرانی قضایی داده مبنا»

و پرسش می‌کنیم، به این یافته‌ها صحنه گذاشته اند. برخی آمارهای غیررسمی هم می‌گویند در استان قزوین برای کمتر از ۱۰ نفر در سال ۱۴۰۴ تکرار تشکیل پرونده امنیتی داشتیم. اگر این داده‌ها به دقت بررسی شود، مبین آن است که جامعه امروز ما نیاز به عفو عمومی مقام معظم رهبری دارد. اگر این اتفاق بیفتد، تکرار مسایل این چنینی در کشور، بسیار اندک خواهد بود.

وی تاکید کرد: جایگاه نهاد وکالت با تعاریف جدید در حکمرانی داده مبنا باید بازتعریف شود و کانونها به یکی از ارکان تولید دانش حقوقی تبدیل شوند./ وکلا پرس

۱۴۰۱ بررسی شده است و این داده‌ها با پرونده‌های امنیتی که در سال ۱۴۰۴ و ۱۴۰۵ تشکیل شده مورد تحلیل آماری و تحقیقی قرار گرفته است.

وی ادامه داد: اداره معاضدت قضایی کانون وکلا هرآنچه پرونده تسخیری در موارد امنیتی بود و هر کسی در سال ۱۴۰۱ پرونده امنیتی داشت و مواجه با عفو مقام معظم رهبری شد، را بررسی کرد و ما متوجه شدیم اشخاصی که مورد عفو مقام معظم رهبری در سال ۱۴۰۱ قرار گرفتند دیگر در سال ۱۴۰۴ هیچ اسمی از آنها در مسایل امنیتی برده نشده است.

وکیل حسینی گفت: از وکلا و همکاران و مردم عادی نیز که تحقیق

آفتاب حقوقی-همایش «نقش نهاد وکالت در حکمرانی قضایی داده‌مبنا» صبح روز پنجشنبه ۲۵ تیر ماه ۱۴۰۵ با حضور روسا و نمایندگان شورای اجرایی کانون‌های وکلای دادگستری سراسر کشور، رئیس و اعضای هیأت مدیره صندوق حمایت وکلای دادگستری، رئیس و نایب رئیس کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس شورای اسلامی، به همت کانون وکلای دادگستری استان قزوین در سالن کنفرانس شرکت شهرک‌های صنعتی این استان برگزار شد.

رئیس کانون وکلای دادگستری قزوین به عنوان میزبان این همایش ضمن عرض خیر مقدم با بیان تجربه‌ای از یک مورد بررسی مسئله وکالتی گفت: داده‌های قضایی در جریان پرونده‌های امنیتی سال

اعتبار قرارداد حق الوکاله درصدی و مرز میان تخلف انتظامی و بطلان قرارداد نقد و تحلیل رأی شعبه ۲۳ دادگاه تجدیدنظر استان خوزستان

رأی دادگاه:

در خصوص تجدید نظرخواهی آقای م. م فرزند ج از دادنامه شماره ۱۴۰۴/۷/۱۳-۱۴۰۴/۷/۱۳-۱۴۰۴/۷/۱۳-۱۴۰۴/۷/۱۳ صادره از شعبه..... دادگاه صلح شهرستان اهواز که به موجب آن راجع به دادخواست آقای م. م به طرفیت آقای ج. ف فرزند ک به خواسته مطالبه حق الوکاله به درخواست وکیل (صدور حکم محکومیت خوانده به پرداخت مابقی حق الوکاله به مبلغ ۸۰ میلیون تومان به انضمام تأخیر در تادیه و پرداخت کلیه خسارات قانونی و دادرسی) به مبلغ ۸۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال و مطالبه خسارات دادرسی و تأخیر تادیه به این شرح که خواهان به موجب وکالت نامه‌ای وکالت خوانده را جهت استیفای حقوق ایشان در پرونده کلاسه ۰۲۰۰۹۴۳ شعبه چهارم دادگاه حقوقی اهواز بر عهده داشته و خوانده متعهد به پرداخت شش درصد محکوم به به خواهان به عنوان حق الوکاله بوده و علی رغم وصول ۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال از کل حق الوکاله به مبلغ ۹۰ میلیون تومان به عنوان حق الوکاله، تقاضای محکومیت خوانده را به شرح خواسته نموده و دادگاه بدوی با این استدلال که بر اساس ماده ۳۴ قانون وکالت و مواد ۷۹ و ۷۸ نظامنامه قانون وکالت مصوب ۱۳۱۶/۳/۱۹ اساساً وکیل نمی‌تواند قسمتی از محکوم به را به عنوان حق الوکاله معین نماید و یا اینکه سندی علاوه بر میزان مقرر به عنوان حق الوکاله به هر اسم و عنوان از موکل اخذ نماید و حق الوکاله همان است که در وکالت نامه و قرارداد قید شده و اخذ سند جداگانه بدون قید آن به عنوان حق الوکاله در وکالت نامه و قرارداد صرف نظر از اینکه تخلف انتظامی است، چنین سندی در محاکم و ادارات منشای اثر نخواهد بود، حکم به رد دعوای خواهان صادر شده است. هیئت دادگاه با توجه به جامع اوراق و محتویات پرونده اولاً، تجدید نظر خوانده صحت و اصالت قرارداد خصوصی فی ما بین مینی بر تعهد به پرداخت شش درصد از محکوم به را در قبال تجدیدنظر خواه در جلسه دادرسی بدوی به شرح مندرج در صفحه ۲۷ پرونده اقرار قبول نموده است. ثانیاً، صرف تفاوت بین مبلغ حق الوکاله مندرج در وکالت نامه تقدیمی از سوی وکیل با مبلغ مندرج در قرارداد خصوصی منعقد بین وی و موکل، مانع از رسیدگی و احراز حق الوکاله واقعی وکیل نیست. ثالثاً، گرچه شرکت وکیل در عین مدعا به یا محکوم به برابر بند ۲۹ ماده ۷۶ و بند ۳ ماده ۱۲۵ آیین نامه اجرایی لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری ممنوع و تخلف انتظامی است اما این تخلف خللی به اعتبار قرارداد وکیل و موکل با احراز شرایط اساسی صحت قراردادها وارد نمی‌کند و نظریه‌های مشورتی به شماره‌های ۱/۱۲۷/۱۴۰۰-۱۴۰۴/۱۰۵۴-۷/۱۴۰۰ و ۷/۱۴۰۰-۹۵۱۷/۱۶-۱۴۰۰/۱۱/۱۶ موید قوت و وزانت این استنباط است. رابعاً، شرکت وکیل در قیمت رایج مدعا به یا محکوم به فاقد هر گونه ممنوعیت قانونی است و در ما نحن فیه توافق طرفین انصراف عرفی و منطقی به قیمت محکوم به شش درصد از قیمت (اتومبیل) دارد. بنابراین مراتب، دادنامه معترض عنه در خور و تأیید نمی‌باشد به استناد ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی آن را نقض و به استناد مجموع مواد ۲۲۴ - ۲۲۳ - ۲۲۱ - ۲۲۰ - ۲۱۹ قانون مدنی و ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی حکم به محکومیت تجدیدنظر خوانده به پرداخت مبلغ ۸۰۰ میلیون ریال به عنوان اصل خواسته و خسارات تأخیر تادیه آن با رعایت نرخ شاخص قیمت سالانه از تاریخ تقدیم دادخواست (۱۴۰۳/۱۰/۲۲) لغایت هنگام پرداخت با محاسبه واحد اجرای احکام مدنی و پرداخت خسارات دادرسی طبق تعرفه قانونی در حق تجدید نظر خواه صادر و اعلام می‌دارد. رای صادره حضوری و قطعی است.

قضات شعبه ۲۳ دادگاه تجدیدنظر استان خوزستان

رئیس: قدرتی مستشار: طهماسبی

دوم: اعتبار قرارداد خصوصی میان وکیل و موکل.

به نظر دادگاه، حتی اگر توافق وکیل و موکل برخلاف مقررات انتظامی حرفه وکالت باشد، این امر به خودی خود موجب بطلان قرارداد نمی‌شود. این استدلال مبتنی بر یک اصل مهم حقوقی است:

هر ممنوعیت قانونی الزاماً به معنای بطلان عمل حقوقی نیست؛ بلکه باید به ضمانت اجرای مقرر در قانون توجه کرد. در بسیاری از موارد، قانونگذار برای نقض یک قاعده، ضمانت اجرای انتظامی، اداری یا کیفری تعیین می‌کند، بدون اینکه اعتبار عمل حقوقی انجام‌شده را از بین ببرد.

۳- اصل آزادی قراردادهای و حاکمیت اراده:

رأی دادگاه تجدیدنظر رامی‌توان درپرتو ماده ۱۰ قانون مدنی تحلیل کرد. مطابق این اصل، قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد کرده‌اند، در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد، نافذ است. هم چنین مواد ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲ و ۲۲۴ قانون مدنی بر لزوم وفای به عهد، آثارعرفی قراردادهای واصل صحت معاملات تأکید دارند.

دادگاه با توجه به اینکه موکل اصل قرارداد خصوصی را پذیرفته و از خدمات وکیل استفاده کرده است، عدم پرداخت تعهد قراردادی را قابل پذیرش ندانسته است.

۴- نقد رأی: آیا ممنوعیت قانونی همیشه اثر انتظامی دارد؟

باوجود نقاط قوت رأی، می‌توان آن را ازمنظردیگری نیزمورد نقد قرار داد. اگر قانونگذار تعیین حق‌الوکاله بر مبنای درصدی از محکوم‌به را ممنوع کرده باشد، این پرسش مطرح می‌شود که آیا چنین ممنوعیتی صرفاً مربوط به روابط انتظامی وکیل و کانون وکلاست یا اینکه آثار مدنی نیز دارد؟ طرفداران دیدگاه دادگاه بدوی معتقدند مقررات مربوط به حق‌الوکاله صرفاً برای حمایت از نظم حرفه‌ای و جلوگیری از وابستگی منافع وکیل به نتیجه دعوا وضع نشده، بلکه محدودیتی قانونی بر توافق طرفین ایجاد کرده است. در مقابل، دیدگاه پذیرفته‌شده در رأی تجدیدنظر براین باور است که اگر قانونگذار قصد بی‌اعتباری قرارداد را داشت، باید صراحتاً ضمانت اجرای بطلان را پیش‌بینی می‌کرد.

۵- آثار اقتصادی و اجتماعی رأی:

این رأی ازمنظر اقتصادی حقوق نیز قابل توجه است. قراردادهای حق‌الوکاله درصدی در بسیاری از نظام‌های حقوقی با هدف دسترسی آسان‌تر مردم به خدمات حقوقی مورد پذیرش قرار گرفته‌اند؛ زیرا افرادی که توان پرداخت هزینه ثابت وکیل را ندارند، می‌توانند از طریق توافق مبتنی بر نتیجه، به خدمات حقوقی دسترسی پیدا کنند. البته این شیوه می‌تواند خطراتی نیز داشته باشد؛ از جمله افزایش تعارض منافع وکیل و موکل یا ایجاد انگیزه برای طولانی شدن فرآیند دادرسی. به همین دلیل، نظام‌های حقوقی مختلف معمولاً تلاش می‌کنند میان آزادی قراردادی و نظارت حرفه‌ای تعادل برقرار کنند.

نتیجه‌گیری:

رأی شعبه ۲۳ دادگاه تجدیدنظر استان خوزستان بر یک تفکیک بنیادین در حقوق قراردادهای تأکید دارد: تخلف انتظامی، لزوماً موجب بی‌اعتباری قرارداد خصوصی نیست.

شماره رأی: ۱۴۰۴/۱۱/۸ - ۱۴۰۴/۳۷۳۹۰۰۱۱۱۳۷۹۸۱



محمدعلی عسکری
وکیل پایه یک دادگستری



دکتر پیمان حاج محمود عطار
وکیل پایه یک دادگستری

چکیده:

این رأی با تکیه بر اصل آزادی قراردادهای، اصل صحت معاملات و لزوم وفای به عهد، قرارداد حق‌الوکاله درصدی را معتبر دانسته و ضمانت اجرای تخلف از مقررات حرفه‌ای را در حوزه انتظامی محدود کرده است. با این حال هم چنان این پرسش اساسی باقی است که حدود مداخله قواعد انتظامی در آزادی قراردادی اشخاص تا کجاست و آیا هر ممنوعیت حرفه‌ای باید صرفاً ضمانت اجرای انتظامی داشته باشد یا در برخی موارد می‌تواند آثار مدنی نیز ایجاد کند. این رأی را می‌توان نمونه‌ای از تلاش قوه قضاییه برای ایجاد تعادل میان نظم حرفه‌ای وکالت و اصل حاکمیت اراده در قراردادهای دانست.

مقدمه:

رابطه میان مقررات انتظامی حرفه وکالت و قواعد عمومی قراردادهای همواره یکی از موضوعات چالش برانگیز حقوقی بوده است. از یک سو قانونگذار باوضع مقررات انتظامی درصدد حفظ شأن حرفه وکالت، استقلال وکیل و جلوگیری از ایجاد تعارض منافع است و از سوی دیگر، اصل آزادی قراردادهای و حاکمیت اراده اقتضا دارد که توافقی‌های خصوصی اشخاص تا زمانی که مخالف قانون آمره نباشد، معتبر شناخته شود. رأی شماره ۱۴۰۴/۳۷۳۹۰۰۱۱۱۳۷۹۸۱ مورخ ۱۴۰۴/۱۱/۸ صادره از شعبه ۲۳ دادگاه تجدیدنظر استان خوزستان، نمونه‌ای قابل توجه از تلاش دستگاه قضایی برای ایجاد تعادل میان این دو رویکرد است. در این رأی، دادگاه توافق وکیل و موکل درباره تعیین حق‌الوکاله به میزان شش درصد از محکوم به را معتبر دانسته و صرف وجود ممنوعیت انتظامی رامنع مطالبه حق‌الوکاله قراردادی ندانسته است:

۱- موضوع اختلاف و استدلال دادگاه بدوی

در پرونده مورد بحث:

وکیل پس از انجام وکالت، مطالبه مابقی حق‌الوکاله خود را مطرح کرده بود. مبنای مطالبه، قراردادی خصوصی میان وکیل و موکل بود که بر اساس آن، موکل متعهد شده بود شش درصد از محکوم به را به عنوان حق‌الوکاله پرداخت کند. دادگاه بدوی با استناد به ماده ۳۴ قانون وکالت و مواد ۷۸ و ۷۹ نظامنامه قانون وکالت مصوب ۱۳۱۶، چنین استدلال کرده بود که تعیین بخشی از محکوم‌به به عنوان حق‌الوکاله ممنوع بوده و سندی که برخلاف مقررات تنظیم شده باشد، نمی‌تواند منشأ اثر قضایی قرار گیرد؛ بنابراین دعوای وکیل را رد کرده بود.

۲- تمایز میان تخلف انتظامی و بی‌اعتباری قرارداد:

دادگاه تجدیدنظر با نقض رأی بدوی، میان دو مفهوم مهم حقوقی تفکیک قائل شد: نخست: تخلف انتظامی وکیل.

- صاحب امتیاز و مدیرمسئول: دکتر منصور مظفری / وکیل پایه یک دادگستری
- آدرس: تهران - خیابان شهید مطهری - ابتدای قائم مقام فراهانی، کوچه ۲۶، پلاک ۱۰
- یزد - بلوار ۲۲ بهمن - ابتدای کوچه اعظم ۰۹۱۲۸۴۳۷۰۱۸
- تلفن: ۰۹۱۲۲۹۹۱۷۹۶ - ۰۹۱۳۱۵۱۵۲۱۰ - ۸۸۳۲۸۷۴۳ ایمیل: aftab.yz@gmail.com

ممنوعیت استفاده از عینک‌های هوشمند در دادگاه‌های نیویورک

می‌کند. حتی عینک‌های هوشمند با لنزهای طبی نیز شامل این ممنوعیت می‌شوند و تابلوهایی که در دادگاه‌ها نصب شده‌اند از مردم می‌خواهند که هنگام حضور در دادگاه، یک عینک معمولی همراه داشته باشند.

این ممنوعیت شامل تمامی دادگاه ایالتی، شهرستانی، شهری، شهری و روستایی نیویورک می‌شود. این ممنوعیت، انواع عینک و سربند مجهز به دوربین و میکروفون را در تمام مراکز دادگاه‌های یکپارچه ممنوع

آفتاب حقوقی - دادگاه‌های ایالت نیویورک به طور رسمی استفاده از عینک‌های هوشمند را در محل خود ممنوع خواهند کرد. آنها می‌خواهد مطمئن شود که هیچ‌کس نمی‌تواند مخفیانه با استفاده از عینک‌های هوشمند خود، روند دادگاه را ضبط کند.

محدودیت های قانونی دیه و کارایی خسارت مازاد بر دیه، در بازدارندگی کیفری

مقاله از دیدگاهی حمایت می‌کند که توسط برخی حقوق دانان برجسته، از جمله دکتر ناصر کاتوزیان، تبیین شده است. بر اساس این دیدگاه، دیه هم جنبه کیفری دارد و هم جنبه مدنی؛ زیرا هم در ساختار قانون مجازات اسلامی قرار گرفته و هم به زیان‌دیده پرداخت می‌شود. اما این ماهیت دوگانه نباید به معنای نفی سایر خسارات باشد. برعکس، از آنجا که دیه نمی‌تواند در همه موارد پاسخ‌گوی تمام زیان‌های ناشی از جنایت باشد، باید در کنار آن از ظرفیت قواعد مسئولیت مدنی برای تکمیل جبران خسارت استفاده کرد. به این ترتیب، دیه حداقل ضمانت اجرای شرعی و قانونی است، نه حداکثر مسئولیت مرتکب.

از منظر جرم‌شناختی، موضوع را با نظریه «انتخاب عقلانی» تحلیل می‌کند. بر اساس این نظریه، بزه‌کاران بالقوه پیش از ارتکاب جرم، هزینه‌ها و منافع رفتار مجرمانه را می‌سنجند. هرگاه هزینه ارتکاب جرم پایین باشد، احتمال وقوع جرم افزایش می‌یابد. در نظامی که مرتکب بداند یا پرداخت مبلغی ثابت و محدود می‌تواند از تمام پیامدهای مالی جنایت رهایی یابد، نوعی «مصرفیت اقتصادی» برای وی ایجاد می‌شود. نویسنده این وضعیت را «آسان‌سازی جرم» می‌نامد؛ وضعیتی که در آن ارزش جان و سلامت انسان در محاسبات مجرمانه کاهش یافته و بازدارندگی قانون تضعیف می‌شود. بنابراین، الزام مرتکب به پرداخت خسارات واقعی افزون بر دیه، نه تنها حمایت از بزه‌دیده است، بلکه ابزاری برای افزایش هزینه ارتکاب جرم و تحقق پیشگیری عام نیز محسوب می‌شود.

در نظام حقوقی ایران، اصل جبران خسارت معنوی در اصل ۱۷۱ قانون اساسی، قانون مسئولیت مدنی و ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری شناسایی شده است. با این حال، رویه قضایی در زمینه صدمات بدنی غالباً محتاطانه عمل کرده و رنج روحی، اضطراب، تحقیر، اختلال در روابط اجتماعی و خانوادگی و کاهش کیفیت زندگی را در دیه یا ارزش مستتر دانسته است. این رویکرد را از منظر عدالت ترمیمی قابل نقد است؛ زیرا آسیب معنوی و روانی، ماهیتی مستقل از نقص عضو یا صدمه جسمانی دارد و فروکاستن آن به دیه بدنی، موجب نادیده گرفتن بخشی از واقعیت زیان‌دیدگی می‌شود. البته نویسنده اذعان دارد که جبران پولی خسارت معنوی در حقوق ایران همچنان با دشواری‌های فقهی و قضایی روبه‌رو است. نظام فعلی دیات، به دلیل عدم انطباق با واقعیت‌های اقتصادی و درمانی جامعه، از تحقق کامل عدالت ترمیمی و بازدارندگی کیفری ناتوان است. سکوت قانون‌گذار درباره خسارات مازاد بر دیه، موجب تشنگ آراء، کاهش امنیت قضایی و تحمیل بخشی از هزینه‌های جرم بر بزه‌دیده شده است. این وضعیت، در عمل به معنای توزیع ناعادلانه زیان و کاهش مسئولیت واقعی مرتکب است.

بر این اساس، مقاله سه راهکار ارائه می‌کند. نخست، اصلاح تقنینی از طریق الحاق تبصره‌ای به ماده ۴۴۸ قانون مجازات اسلامی، با این مضمون که دریافت دیه یا اجرای قصاص مانع مطالبه خسارات مازاد مادی و معنوی نیست. دوم، صدور رأی وحدت رویه از سوی دیوان عالی کشور برای پذیرش اصل قابلیت مطالبه هزینه‌های درمان، توان‌بخشی، ازکارافتادگی و سایر خسارات تبعی در همه جرایم علیه تمامیت جسمانی. سوم، تغییر نگرش قضایی از «کفایت دیه» به «تکمیل دیه با مسئولیت مدنی»، به گونه‌ای که دیه حداقل جبران تلقی شود و دادگاه‌ها در صورت اثبات خسارت واقعی، مرتکب را به جبران کامل آن محکوم کنند.

هزینه‌های درمان، جراحی، دارو، توان‌بخشی، مراقبت‌های مستمر، هزینه‌های جانبی ناشی از صدمه، کاهش یا فقدان درآمد، ازکارافتادگی موقت یا دائم و در مواردی خسارت معنوی. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، با وجود تعریف دیه در ماده ۴۴۸، حکم صریحی درباره امکان یا عدم امکان مطالبه این خسارات ارائه نکرده است. همین سکوت تقنینی، سبب شکل‌گیری رویه‌ای متعارض در محاکم شده است. در بخشی از رویه قضایی، دیه یا ارزش به عنوان جبران کامل صدمات بدنی تلقی شده و مطالبه هرگونه مبلغ مازاد بر آن مردود دانسته می‌شود. بر پایه این رویکرد، چون شارع برای صدمات بدنی دیه یا ارزش مقرر کرده است، دادگاه نمی‌تواند مرتکب را افزون بر آن به پرداخت هزینه‌های درمان یا خسارت ازکارافتادگی محکوم کند. برخی نظریات مشورتی و آراء قضایی نیز از این برداشت حمایت کرده‌اند. این دیدگاه، به ویژه در مواردی که زیان‌دیده هزینه‌های سنگین درمانی متحمل شده یا برای مدت طولانی از اشتغال محروم گردیده است، نتایجی ناعادلانه در پی دارد؛ زیرا بار بخش مهمی از زیان واقعی را بر دوش بزه‌دیده باقی می‌گذارد.

در مقابل، بخش دیگری از رویه قضایی، با تفکیک میان دیه و سایر خسارات مالی، امکان مطالبه هزینه‌های درمانی و خسارات تبعی را پذیرفته است. در برخی آرای دادگاه تجدیدنظر استان تهران، تصریح شده است که دیه ناظر به صدمه بدنی است، اما هزینه‌های متعارف درمان و آثار مالی ناشی از فعل زیان‌بار، بر اساس قواعد مسئولیت مدنی قابل مطالبه‌اند. اهمیت این آراء در آن است که دیه را سقف نهایی مسئولیت جانی تلقی نمی‌کنند، بلکه آن را یکی از آثار قانونی جنایت می‌دانند که مانع اجرای قواعد عام جبران خسارت نیست. به ویژه در پرونده‌هایی مانند حوادث رانندگی یا انتقال بیماری از طریق فرآورده‌های خونی آلوده، دادگاه‌ها با استناد به قواعد فقهی و حقوقی، جبران هزینه‌های درمان را افزون بر دیه یا ارزش قابل توجیه دانسته‌اند.

مقاله برای دفاع از دیدگاه دوم، به قواعد بنیادین فقهی و حقوقی استناد می‌کند. قاعده «لاضرر» اقتضا دارد هیچ زانی بدون جبران باقی نماند و هیچ حکم شرعی یا قانونی به ایجاد یا استمرار ضرر نینجامد. قاعده «تسبیب» نیز مقرر می‌دارد هر کس سبب ورود ضرر به دیگری شود، ضامن آثار ناشی از عمل خویش است. همچنین بر اساس قاعده «اتلاف» و مفاد ماده ۳۳۱ قانون مدنی، شخصی که سبب تلف یا نقص مال دیگری شود، باید خسارت ناشی از آن را جبران کند. از منظر نویسنده، هزینه‌های درمان، توان‌بخشی و ازکارافتادگی، نتایج مستقیم یا متعارف فعل زیان‌بار جانی‌اند و نمی‌توان آن‌ها را از قلمرو مسئولیت وی خارج کرد. بنابراین، پرداخت دیه نباید مسقط مسئولیت مدنی مرتکب نسبت به سایر خسارات واقعی باشد. در این چهارچوب، قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ نیز جایگاه مهمی دارد. ماده ۱ این قانون، هر شخصی را که عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی به جان، سلامتی، حیثیت، شهرت یا سایر حقوق قانونی افراد لطمه وارد کند و موجب ضرر مادی یا معنوی شود، مسئول جبران خسارت می‌داند. این حکم عام، محدود به موارد غیرکیفری نیست و می‌تواند در کنار مقررات دیات مورد استناد قرار گیرد. هیچ نص معتبر و صریحی وجود ندارد که دیه را سقف نهایی جبران همه خسارات بداند. از این رو، تلقی دیه به عنوان «غرامت کامل»، بیش از آنکه مستند قانونی قطعی داشته باشد، نتیجه برداشتی محدودکننده از مقررات دیات است.



معصومه عسکری
کارآموز وکالت



نسرين بصري کندري
کارآموز وکالت

نهاد دیه در نظام حقوقی ایران از جمله نهادهایی است که هم‌زمان واجد دو کارکرد مهم «کیفری» و «جبرانی» است. از یک سو، دیه در قانون مجازات اسلامی در زمره ضمانت‌اجراهای کیفری قرار گرفته و به عنوان واکنش قانونی نسبت به جنایت بر نفس یا اعضا شناخته می‌شود؛ و از سوی دیگر، به دلیل پرداخت آن به زیان‌دیده یا اولیای دم، واجد ماهیت جبران خسارت نیز هست. همین ماهیت دوگانه موجب شده است که در تحلیل حقوقی دیه، نتوان آن را صرفاً مجازات یا صرفاً خسارت مدنی دانست، بلکه باید آن را نهادی مرکب تلقی کرد که در مرز میان حقوق کیفری، مسئولیت مدنی و فقه جزایی قرار دارد.

مقاله حاضر با رویکردی تحلیلی - انتقادی، به بررسی این مسئله می‌پردازد که آیا دیه، در وضعیت فعلی قانون‌گذاری و رویه قضایی ایران، توانایی جبران کامل خسارت‌های واردشده به بزه‌دیده و تحقق بازدارندگی کیفری را دارد یا خیر. فرض اصلی پژوهش آن است که نظام کنونی دیات، به دلیل شکاف میان مبلغ ریالی دیه و خسارت واقعی ناشی از صدمات جسمانی، از تأمین کامل عدالت ترمیمی و پیشگیری کیفری ناتوان مانده است. بر این اساس، نویسنده تلاش می‌کند با تکیه بر مبانی فقهی، قواعد عام مسئولیت مدنی، رویه قضایی و نظریه‌های جرم‌شناختی، ضرورت شناسایی خسارات مازاد بر دیه را تبیین کند.

در مبانی فقهی، دیه مالی است که به سبب جنایت بر نفس یا عضو بر عهده جانی قرار می‌گیرد. فقهای امامیه، از جمله شیخ طوسی، محقق حلی، علامه حلی و صاحب جواهر، دیه کامل انسان را در قالب خصال شش‌گانه شامل صد شتر، دویست گاو، هزار گوسفند، دویست حله یمنی، هزار دینار طلا یا ده هزار درهم نقره بیان کرده‌اند. نکته مهم آن است که این موارد در فقه به عنوان اصول مستقل شناخته شده‌اند، نه بدل‌های فرعی و تبعی یکدیگر. بنابراین، هر یک از این خصال در زمان تشریع، واجد ارزش اقتصادی معنادار بوده و می‌توانسته نقش مؤثری در جبران خسارت و بازدارندگی از ارتکاب جنایت ایفا کند.

در نظام حقوقی فعلی، این مبانی فقهی در عمل به یک نرخ ریالی سالانه تقلیل یافته‌اند؛ نرخی که غالباً با ارزش واقعی خصال شش‌گانه و نیز با هزینه‌های واقعی درمان، توان‌بخشی، مراقبت‌های پزشکی و ازکارافتادگی تناسب ندارد. از منظر نویسنده، بحران اصلی در نظام دیات امروز، همین «عدم انطباق» میان مبلغ قانونی دیه و واقعیت اقتصادی خسارت است. در شرایطی که هزینه‌های درمان و بازگشت نسبی بزه‌دیده به وضعیت پیش از حادثه، گاه چندین برابر مبلغ دیه است، بسنده کردن به دیه مقدر، نه تنها اصل جبران کامل خسارت را نقض می‌کند، بلکه موجب تضعیف کارکرد بازدارنده حقوق کیفری نیز می‌شود.

یکی از محورهای اساسی مقاله، تحلیل مفهوم «خسارت مازاد بر دیه» است. مقصود از خسارت مازاد، زیان‌هایی است که افزون بر دیه یا ارزش به زیان‌دیده تحمیل می‌شود؛ از جمله